



مرضیه همایونی  
روزنامه‌نگار

۵ مرد و یک زن محکوم به قصاص که در ۶ پرونده متفاوت مرتکب جنایت شده بودند هرگز تصور نمی‌کردند با رضایت اولیای دم و به حرمت امام حسین<sup>(ع)</sup> و ایام محرم دستبند اسارتشان با دستان دادستان تهران باز شود و با کوله باری از امید و آرزو به زندگی برگردند.

### کمک به زندانیان با خیاطی

باورش نمی‌شد که قرار است آزاد شود و کابوس شب‌های زندان به پایان رسیده است. تمام مدت دست هایش رو به آسمان است و زیر لب خدا را شکر می‌کند و دعاهایی را زمزمه می‌کند. زن جوان به خاطر قتل همسرش، راهی زندان شده بود. بعد از این جنایت بچه‌هایش روانه بهزیستی شده بودند اما حالا دخترش به دیدنش آمده بود و در آغوش مادر به آرامی می‌گریست.

- حس می‌کنم خواب می‌بینم. در این دو سال تنها بچه‌هایم از بهزیستی به ملاقاتم می‌آمدند. آنها اولیای دم پدرشان بودند که من کشته بودم. دخترم ۱۶ ساله و پسر من قتل کوچک بود. دخترم مرا بخشید اما پسر من چون صغیر بود معاون اول قوه قضائیه از طرف او درخواست دیده داد که آن هم با کمک خیرین فراهم شد.

### بعد از آزادی قرار است چه کارهایی انجام دهی؟

در زندان خیاطی یاد گرفتم و با خودم نذر کردم که بعد از آزادی با پولی که از خیاطی بدست می‌آورم برای زندانیانی که کسی را ندارند، لباس بدوزم. در زندان هم تلاش زیادی کردم برای رضایت گرفتن از اولیای دم برخی از قاتلانی که در زندان بودند. بعد از آزادی هم می‌خواهم کار کنم و بخشی از پولم را برای دیده زندانیان کنار بگذارم. سه محکوم هستند که می‌خواهم به سراغ خانواده‌هایشان بروم و التماس کنم تا آنها را ببخشند.

### نذر شربت روز تاسوعا مرا نجات داد

یکی دیگر از محکومان که به

## ۶ زن و مرد محکوم به قصاص بخشیده شدند

# نذری که در ایام شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup> اجابت شد

بین زندانیان شربت پخش می‌کرد. زمانی که طناب دار به گردنش انداختند، از پسر مقتول خواست که یک هفته به او مهلت دهد تا نذر آن سالش را هم ادا کند. این در حالی بود که پسر مقتول بیماری سختی داشت و مادرش نذر کرده بود که اگر او شفا پیدا کند، روز تاسوعا نذر می‌دهد. حال پسر مقتول خوب شد و زمانی که از قاتل پدرش شنید هر سال او برای پدرش نذری می‌داده، پای چوبه دار قاتل را بخشید. وقتی هم بندی‌ام از پای چوبه دار برگشت و ماجرا را شنیدم من هم نذر کردم اگر قبیل از تاسوعا آزاد شوم، نذر شربت بدهم.

### هزینه فروش فیلم برای آزادی زندانیان

مدت‌ها بود که سودای خارج رفتن به سر داشت و حتی می‌خواست با مقتول از کشور خارج شود اما طمع و وسوسه ثروت باعث شد که به همراه دوستش دست به قتل بزند و از سال ۹۲ در زندان به سر ببرد.

**چه شد که دست به جنایت زدی؟**  
با همدستی دوستم ۱۰ سال قبل زنی که مقیم سوئیس بود را کشتم. برای تصاحب اموالش این جنایت را مرتکب شدیم. می‌خواستیم با او به سوئیس بروم و در آنجا درس بخوانم. من عاشق فیلمنامه نویسی هستم و سناریوهای زیادی در سر دارم. دوستم چند سال قبل از اولیای دم رضایت گرفت و حالا هم من نجات پیدا کردم.

**بعد از آزادی چه برنامه‌هایی داری؟**  
راه رفتن در خیابان‌ها و دیدن مغازه‌ها؛ تصویری است که هر روز با خودم مرور می‌کنم.

دلم می‌خواهد کارگردان یا فیلمساز مشهوری شوم، سپس یک فیلم درباره بخشش بسازم و هزینه فروش آن را صرف آزادی زندانیانی کنم که به خاطر دیده در زندان هستند.

مرد جوانی که چهار سال قبل همسرش را به قتل رسانده، پسری که برادرش را ۴ سال قبل کشته و جوانی که در یک درگیری بر سر دو و نیم میلیون تومان، دست به قتل زده است سه زندانی دیگری هستند که از سوی اولیای دم بخشیده شدند.



پسر مقتول بیماری سختی داشت و مادرش نذر کرده بود که اگر او شفا پیدا کند، روز تاسوعا نذر می‌دهد. حال پسر مقتول خوب شد و زمانی که از قاتل پدرش شنید هر سال او برای پدرش نذری می‌داده، پای چوبه دار قاتل را بخشید

یک لحظه با عصبانیت زندگی‌اش را گرفتم. پشیمانی؟ خیلی زیاد. در مدتی که زندان بودم سه جزء قرآن حفظ کردم و مقام اول حفظ قرآن را در بین زندانیان کسب کرده‌ام. به همین دلیل هم لوح تقدیر گرفتم. در کارهای فرهنگی هم شرکت می‌کردم و شب‌ها هم برای مقتول دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم مرا ببخشد.

**چه شد که تورا بخشیدند؟**  
معجزه رخ داد. یک لحظه هم تصورم را نمی‌کردم، آن هم بدون هیچ قید و شرطی مرا ببخشند. هم بندی‌ام در زندان هر سال خاک قند و قند جمع‌آوری می‌کرد و هر سال روز تاسوعا با آنها شربت درست می‌کرد و برای آمرزش روح مقتول

حرمت امام حسین<sup>(ع)</sup> آزاد می‌شود، مرد جوانی است که در بیمن سال ۹۴، زن مورد علاقه‌اش را به قتل رساند. او فوق لیسانس دارد و می‌خواهد دکترای روانشناسی بگیرد و در رابطه با کنترل خشم به مردم مشاوره دهد و کتابی هم در این خصوص بنویسد. مرد جوان می‌گوید: نتوانستم خشمم را کنترل کنم. دو مدرک فوق لیسانس و دولیسانس دارم و به ۲۰ کشور دنیا سفر کرده‌ام. حتی در سمینارهای مختلف شرکت کرده بودم ولی همه اینها باعث نشد که بتوانم خشمم را کنترل کنم چون این کار را بلد نبودم. دختر مورد علاقه‌ام روز حادثه سوار ماشینم شد و باهم دعویمان شد، او فحاشی کرد و من هم در



باورش نمی‌شد که قرار است آزاد شود و کابوس شب‌های زندان به پایان رسیده است. تمام مدت دست هایش رو به آسمان است و زیر لب خدا را شکر می‌کند و دعاهایی را زمزمه می‌کند. زن جوان به خاطر قتل همسرش، راهی زندان شده بود

## دل‌های بزرگی که زندگی می‌بخشند

تلاش‌ها برای جلب رضایت دیگر خانواده‌های قربانیان نیز در حال انجام است. ۲۳ زندانی دیگر محکوم به قصاص داریم که برای جمع‌آوری پول دیده برای آزادی آنها نیاز به حمایت و همکاری مردم شهرمان و نیکوکاران داریم.

سازش مستقر در دادسرا و مددکاران زندان رجایی شهریه ثمر رسید. باید بگوییم که بیشتر محکومان برسر یک اتفاق و کنترل نکردن خشم خود این حادثه و سرنوشت برایشان رقم خورد. هستند افراد دیگری که مثل آنها در زندان به سر می‌برند و

استفاده کنند و سعی بر جبران گذشته کنند. سرپرست دادسرای جنایی تهران هم گفت: این آزادی زندانیان هشتمین جلسه آزادی محکومان قصاصی است که با کمک خیرین، مسئولان قضایی مستقر در اجرای احکام و واحد صلح و

وی ادامه داد: اما نکته‌ای که محکومان به قصاص باید توجه کنند این است که فرصت را غنیمت شمارند و مسیر زندگی شان را به شیوه حسینی تغییر دهند. از باقی مانده عمرشان که به برکت این ایام نصیبشان شده،

خداوند در قرآن کریم فرموده قصاص حقی است برای اولیای دم اما از سوی دیگر نیز تأکید کرده‌اند لذتی که در عفو و بخشش وجود دارد در قصاص نیست. این افراد در اوج قدرت می‌توانستند قصاص کنند اما این کار را نکردند و با خدا معامله کردند.

علی صالحی، دادستان عمومی و انقلاب تهران که در این جلسه حضور داشت، گفت: از اولیای دمی که می‌توانستند قصاص کنند اما به جای انتقام بخشیدند و خیرین، صلح یاران و اعضای شورای حل اختلاف تشکر می‌کنم.